

در تاریخ جنبش کارگری به دوره‌هایی برمی‌خوریم که در آن طبقه‌ی کارگر گام‌های بلندی در ایجاد ساختارهای نوین در مقابل ساختارهای سرمایه‌داری برداشته است. در این دوره‌ها با آشکالی از تشکل‌یابی کارگری روبه‌رو می‌شویم که به‌طور جدی مدیریت سرمایه‌داری تولید را زیر ضرب گرفته، عملاً فرمان‌دهی سرمایه بر کار را نقض کرده و جهت دست‌یابی به ساخت جدید تولید متکی بر همبستگی کارگران فشار آورده است. این تشکلات کارگری در قدم اول درصدد تغییر مناسبات قدرت در تولید به نفع کارگران برآمده‌اند و با گسترش و تعمیق مبارزه‌ی طبقاتی، قدرت هر چه بیش‌تر کارگران در فرآیند تولید اجتماعی را طلب کرده‌اند. آن‌ها در مبارزه برای سلب قدرت کارفرمایان ساختارهایی را ایجاد کردند، که نه تنها سرفصل نوع جدیدی از سازمان‌دهی تولید را می‌گشود، بلکه آغاز مناسبات نوینی را مژده می‌داد. یکی از درخشان‌ترین این تلاش‌ها، سازمان‌یابی کارگران به صورت کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه است.

نمایندگان کارگران، گرایش به کاهش تولید، خرابکاری در تولید، بستن کارخانه و ... بروز می‌کرد. واکنش کارگران در مقابل این حرکات دخالت بیش‌تر در امور کارخانه و تولید بود. بدین ترتیب خواسته کنترل کارگری عمومیت می‌یافت.

کنترل کارگری از ماه ژوئن ۱۹۱۷ اشکال متنوع‌تر و رادیکال‌تری به خود گرفت. کمیته‌ها به گونه‌ای گسترده و با محتوای عمیق‌تری از کنترل، به عنوان ابزاری جهت بهبود شرایط کار، حفظ مشاغل، جلوگیری از بستن کارخانه‌ها، افزایش قدرت کارگران در تولید، دموکراتیزه کردن روابط کار و دخالت مستقیم در امور مدیریت کارخانه، استفاده می‌کردند. گرایش کمیته‌های کارخانه در به دست گرفتن مدیریت کارخانه‌ها که پیش از انقلاب اکتبر آغاز شده بود، بر اثر این انقلاب افزایش یافت.

در چند ماه بعد از انقلاب اکتبر، طبقه‌ی کارگر خود را آفریننده و صاحب انقلاب می‌دانست، گسترده‌ای از آزادی و قدرت را که در تاریخ آن بی‌نظیر بود، تجربه کرد. در این دوره

کارگران را می‌دید که فرآیند استثمار نیروی کار را مختل می‌کند و مانع از سازمان‌دهی نیروی کار برای تولید ارزش اضافه می‌گردد. در این نکته درنگ کنیم.

مدیریت سرمایه نه فقط روند فنی تولید بلکه مصرف نیروی کار را نیز سازمان می‌دهد. جنبه‌ی اخیر مهم‌ترین رکن را در کارکرد این مدیریت دارد. برای پیشبرد چنین وظیفه‌ای، کارگر دیگر به عنوان انسان آزادی که صاحب اراده مستقل است، موضوعیت ندارد. فقط کالای ویژه‌ای - نیروی کار - وجود دارد که با پول خریداری شده است، یکی شیء جان‌دار و سرچشمه ارزش مبادله و قادر به تولید شیره طلایی ارزش اضافه! خاصیت کالا بودن نیروی کار مبنای تسلط اقتصادی، فرمان‌دهی و استبداد سرمایه است. وقتی این کالا فروخته شد، دیگر در اختیار سرمایه قرار دارد و اولین وظیفه مدیریت سرمایه این است که از این کالا به بهترین وجهی بهره گیرد و شیرهی گران‌بهای ارزش اضافه را به تمامی از آن بیرون بکشد. به همین دلیل باید قدرت فرمان‌دهی سرمایه بر

سازمان‌دهی نوین اجتماعی و تشکل‌های مستقل کارگری

(تجربه‌ی کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه)

● جلیل محمودی ●

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی

کمیته‌های کارخانه به لحاظ تاریخی در فرآیند انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به وجود آمدند؛ یعنی در دوره‌ای که کارگران آشکارا انقلاب را به درون کارخانه‌ها کشاندند. حضور مؤثر کارگران در انقلاب و نقش اساسی آنان در سرنگونی تزاریسم تحولی در روحیه و خواسته‌های آن‌ها به وجود آورده بود. آن‌ها عمیقاً به این درک رسیده بودند که تغییر رژیم سیاسی باید حتماً موجب تغییر شرایط زندگی و کارشان گردد. کارگران برای پیشبرد این امر کمیته‌های کارخانه را به وجود آوردند. بدین ترتیب کمیته‌ها در رأس جنبش مطالعاتی - انقلابی کارگران قرار داشتند و پیش‌تاز مطالبه‌ی «کنترل کارگری» بودند. مقاومت سرمایه‌داران در مقابل درخواست‌های کارگران، به شکل خودداری از افزایش دستمزدها، رد نمودن صلاحیت

نیروی کار نامحدود باشد. کارگر باید قبل از هر چیز خود را صرفاً نیروی کار بیندارد و تمام قوایش را در خدمت مدیریت سرمایه و افزایش ارزش اضافه قرار دهد. تلاش کمیته‌ها در برپایی ساختاری جدیدی که نه تنها نوع جدیدی از سازمان‌دهی تولید را مدنظر داشت، بلکه راهی به سوی مناسبات تولیدی نوین می‌گشود، در نقطه مقابل مدیریت سرمایه قرار داشت و آن را نفی می‌کرد. این مبنای خصومت سرمایه‌داران با کمیته‌ها بود.

ضدیت با دخالت مستقیم کارگران در مدیریت صنایع فقط مختص سرمایه‌داران نبود. نیروهای اجتماعی دیگری را نیز در برمی‌گرفت. در حقیقت انقلاب نه تنها میدان کارزاری گشت ما بین سرمایه‌داران و کارگران، بلکه هم‌چنین جدالی بود میان درک‌های کوناگون از وظایف

مطالعه توجه کمیته‌ها به اهمیت خود مدیریتی کارگران افزایش یافت. آن‌ها با تکیه بر نیروی کارگران در مدیریت و سازمان‌دهی امور بسیاری از کارخانه‌ها قدرت عمل بسیاری به دست آورده بودند و وظایف مهمی را به عهده گرفتند. می‌توان بر این نکته پای فشرده‌گی طی این چند ماه آن قدرتی که در عرصه اقتصادی حرف آخر را می‌زد، کمیته‌های کارخانه بود.

موقعیت جدید کمیته‌ها در تولید با عکس‌العمل‌های خصمانه‌ای از سوی دیگر نیروی‌های اجتماعی روبه‌رو شد. در وهله‌ی اول صاحبان صنایع و کادر مدیریت نوک تیز حمله‌ی خود را متوجه کمیته‌ها کردند. یک فعالیت گسترده و هم‌آهنگ از درون کارخانه‌ها برای پای درآوردن آن‌ها در جریان بود. مدیریت سرمایه‌داری در وجود کمیته‌ها، اراده‌ی آزاد

انقلاب و چگونگی بنای سوسیالیسم!
از یک طرف استنباط غالب احزاب چپ آن دوره از سوسیالیسم، گرفتن قدرت دولتی از طریق حزب، مرکزیت بخشیدن به اقتصاد توسط ارگان‌های حکومتی و در نتیجه بازسازی جامعه توسط حزب و ارگان‌های حکومتی آن بود. بدیل این احزاب تمرکز کامل قدرت سیاسی و مالکیت ابزار تولید در دست دولت بود. از سوی دیگر درگیری بیش‌تر نهادهای کارگری، به‌ویژه کمیته‌های کارخانه، با امور تولیدی و حضور آن‌ها در صحنه سیاسی - اجتماعی دریافت دیگری از سوسیالیسم را مطرح می‌کرد. بدیل این گرایش ارتقای کنترل کارگری به مدیریت کارگری، ایجاد تحولات ساختاری و سازمان‌دهی تولید از طریق یک سیستم اقتصادی شورایی که پایه آن را کارگران تشکیل می‌دادند، و نیز حذف کامل روابط سلطه بود.

گرایش ناگزیر کمیته‌ها برپایی نهادهای مستقل از حکومت، به‌نظر بسیاری از احزاب با «هرج و مرج» یک‌سان بود. آن‌ها کمیته‌ها را نهادهایی بدون صلاحیت برای گرداندن

آن‌ها هم پس از انقلاب اکتبر، لفظاً «کنترل کارگری» را پذیرفتند. اما قاطعانه با گسترش کنترل کارگری به معنای دخالت در امور مدیریت مخالفت کردند.

منشویک‌ها هشدار می‌دادند که کمیته‌های کارخانه نباید به حیطة امور اداری و اجرایی که مختص مدیریت کارخانه است تجاوز کنند. کامرماخر / Kamermacher منشویک و عضو شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه از این می‌نالید که اگر «کنترل کارگری» به مفهوم مورد نظر شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه برداشت شود، جنگ داخلی در کارخانه‌های اوج می‌یابد و اقتصاد کاملاً ویران می‌گردد!

بلشویک‌ها ابتدا با شعار «کنترل کارگری» همراه شدند. آن‌ها بلافاصله پس از کسب قدرت، اجرای این امر را در شمار مقاصد خود اعلام کردند. اما درک آن‌ها از کنترل کارگری بسیار محدود بود. خط رسمی حزب هرگز از کنترل، دخالت تشکیلات کارگری در مدیریت تولید را مدنظر نداشت. به‌علاوه چشم‌انداز



چرخ‌های اقتصاد کشور قلمداد می‌کردند و اعمال کنترل کارگری توسط کمیته‌ها را مسبب از هم‌گسیختگی شیرازه اقتصاد می‌خواندند.

از میان احزاب مهم آن دوره منشویک‌ها در عرصه‌ی وظایف انقلاب اساساً مسئولیتی برای کمیته‌ها و کنترل کارگری قایل نبودند؛ و با دخالت کارگران در امور مدیریت مخالفت می‌کردند این حزب «مرحله انقلاب» را «بورژوا دموکراتیک» ارزیابی می‌کرد و به همین دلیل نقش مستقلی برای کارگران در مرحله‌ی مذکور قایل نبود. با این حال واقعیت آن دوره چیز دیگری می‌گفت. کارگران در تولید دخالت می‌کردند و کنترل کارگری اعمال می‌شد؛ و منشویک‌ها نمی‌توانستند صرفاً با تکرار عقایدشان درباره‌ی «مرحله انقلاب» چشم خود را به روی این اقدامات زنده ببندند. از این رو

هدایت اقتصاد توسط نهادهای کارگری را نداشت. پروژه حزب برای سوسیالیسم از ریشه با خود مدیریتی کارگری مغایرت داشت. اگر چه هدف بلشویک‌ها تمرکز کامل مالکیت ابزار تولید در دست دولت بود، ولی بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی قصد دولتی کردن کامل اقتصاد را نداشتند. در این مقطع نظر بلشویک‌ها این بود که سرمایه‌داران و مدیران آن‌ها، همچنان مؤسسات را در تملک و مدیریت خوش داشته باشند، ولی کار خود را زیر نظارت کارکنان ادامه دهند. و این با آنچه لنین «سرمایه‌داری دولتی» می‌نامید، یعنی رژیمی که صاحبان صنایع در مقام و موقعیت مالک و مدیر مؤسسات خود باقی می‌گذارد ولی آن‌ها را تابع نظارت و هدایت دولت می‌سازد، منطبق بود. منتها این جابه‌جایی این که حکومت مستقیماً بازرسی

استخدام کند و آن‌ها را برای نظارت به کارخانه بفرستد، چنین کاری را کارگران و کارمندان همان مؤسسه برای حکومت انجام می‌دادند.

با این حال در همین محدوده نیز برای بلشویک‌ها شعار «کنترل کارگری» به سرعت از اعتبار افتاد. آیین‌نامه کنترل کارگری ۱۴ نوامبر که از سوی کمیته اجرایی مرکزی شوراهای تصویب و توسط حکومت بلشویکی نیز تأیید شده بود، بیش از چند هفته اول انقلاب دوام نیاورد و حکم تصویب نامه مرده‌ای را پیدا کرد و کنار گذاشته شد. سپس با شتاب به جای «کنترل کارگری» که طبق آیین‌نامه ۱۴ نوامبر به صورت نوعی سازمان پیش‌بینی شده بود، تأسیس ارگان‌های اقتصادی حکومتی در دستور قرار گرفت. در ۵ دسامبر یعنی ۶ هفته پس از انقلاب، توسط حکومت «شورای عالی اقتصاد ملی» (و سنخا) تأسیس شد و جای سیستم نوپای کنترل کارگری را گرفت. وظیفه این ارگان حکومتی، مرکزیت دادن به اقتصاد بود. و به مرور به صورت کانون اصلی مرکزیت و مدیریت صنایع درآمد.

حزب به سرعت از شعار کنترل کارگری عدول کرد و آیین‌نامه کنترل کارگری را زیر پا گذاشت، ولی کارگران در گرما گرم انقلاب واقعی به قوانین نمی‌گذاشتند و کمیته‌ها همچنان کنترل کارگری را اعمال می‌نمودند. بنابراین لغو «کنترل کارگری» بدون سلب قدرت از کمیته‌های کارخانه شدنی نبود. اما حزب هوشیارتر و زیرک‌تر از آن بود که مستقیماً خود را در مقابل کمیته‌های کارخانه قرار دهد. زیرا کمیته‌ها تشکلات بلاواسطه کارگران بودند و در میان آنان محبوبیت سرشاری داشتند. حزب نیاز مبرمی داشت که در برابر آن‌ها وزنه‌ای بگذارد. برای سلب قدرت از کمیته‌ها، بلشویک‌ها به اتحادیه‌ها توسل جستند. این‌جا بود که دخالت اتحادیه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرد.

رهبران اتحادیه‌ها از همان آغاز وجود کمیته‌های کارخانه مستقل از خود را نمی‌پذیرفتند. رقابت آن‌ها با کمیته‌ها به قبل از انقلاب اکتبر باز می‌گردد. اتحادیه‌ها همواره در صدد بودند کمیته‌ها را به تابعیت خود درآورند. کمیته‌های کارخانه می‌دانستند که اگر تابع سازمان اتحادیه‌ای شوند، باید استقلال و اهداف اجتماعی خود را به دست فراموشی بسپارند. زیرا اتحادیه‌ها قابلیت «کنترل کارگری» نداشتند و پروژه آن‌ها محدود به مبارزه بر سر دستمزد، برقراری نظم در بازار کار و انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی با کارفرمایان می‌شد؛ یعنی عملکرد آن‌ها در محدود بازار فروش نیروی کار بود.

رهبران اتحادیه‌ها که تا قبل از انقلاب اکتبر کوشش چندانی به مسأله کنترل تولید از خود نشان نمی‌دادند، پس از انقلاب هم طرف‌دار هدایت دولتی اقتصاد از آب درآمدند. آن‌ها بارها و بارها تکرار کرده بودند که هدایت تولید تنها

توسط ارگان‌های دولتی شدنی است. این جا کار حزب بلشویک می‌گرفت. زیرا ارگان‌های دولتی در آن مقطع چیزی به جز بازوان وسعت یافته حزب نبودند. بدین ترتیب بلشویک‌ها در اتحادیه‌ها متحد خود را یافتند و اقبال به اتحادیه‌ها رو آورد. «در آوردن کمیته‌های کارخانه به زیر فرمان سازمان منظم اتحادیه‌ای، هدف مشترک دولت شوروی و اتحادیه‌های کارگری شد»^۲.

این کار یک مزیت دیگر برای حزب در برداشت. حزب از این طریق که سلب قدرت از کمیته‌ها را به اتحادیه‌ها می‌سپرد، خود را از گزند هر انتقادی محفوظ نگاه می‌داشت.

در این رابطه اولین کنگره سراسری اتحادیه‌ها که از ۷ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ برگزار شد، تعیین‌کننده بود. در کنگره حملات رهبران اتحادیه به کمیته‌ها لحن شدیدتری به خود گرفت. لوزوفسکی (دبیر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه که قبل از اکتبر به بلشویک‌ها پیوسته بود) شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه را متهم کرد که با انتشار جزوه آخر نوامبر خود پیرامون کنترل کارگری (بعدها به این جزوه اشاره خواهیم کرد) عملاً هدایت اجتماعی اقتصاد را ناممکن ساخته است. وی به ویژه به قسمتی از این جزوه انتقاد کرد که در آن کنترل کارگری به معنای وسیع کلمه «به عنوان دخالت در تصمیمات صاحبان کارخانه‌ها» ذکر شده بود. لوزوفسکی در کنگره بار دیگر تأکید کرد که کمیته‌های کارخانه باید به تابعیت اتحادیه‌ها درآیند، زیرا آن‌ها هدایت با برنامه اقتصاد را مانع می‌شوند.^۳

ریازانوف (بلشویک و یکی از رهبران سازمان جدید التاسیس شورای عالی اقتصادی ملی) از این هم شدیدتر به کمیته‌ها تاخت. او با انگیزه تخطئه کمیته‌ها، آن‌ها را متهم کرد که منافع کارخانه خود را با منافع کل اقتصاد مردمی یکی می‌گیرند و از این طریق مانع تنظیم دولتی اقتصاد می‌گردند. ریازانوف به این نیز بسنده نکرد و زبان به افترا گشود. او ادعا کرد که «اکثریت کمیته‌ها یا صاحبان کارخانه‌ها همکاری می‌کنند» چنین ادعایی با توجه به مبارزه‌ی طبقاتی حادی که در آن زمان دورن کارخانه‌ها، میان کمیته‌ها و کارفرمایان در جریان بود، البته تهمت بی‌اساسی بیش نبود. ولی این روش نشان می‌دهد که رهبران اتحادیه برای از میدان به در کردن کمیته‌ها حتا از دروغ‌پردازی در تبلیغات خود روی گردان نبودند.^۴ در تبلیغاتی که علیه کمیته‌های کارخانه صورت می‌گرفت، همواره این اتهامات به آن‌ها رده می‌شد که هم‌آهنگ‌ناپذیرند، خود را صرفاً در سطح کارخانه‌های منفرد و جداگانه مستول می‌بینند و منافع فردی (در سطح یک کارخانه) محرک اصلی آن‌هاست. اما آیا واقعاً کمیته‌ها

هم‌آهنگ‌ناپذیر بودند؟ آیا واقعاً این انتقاد به آن‌ها وارد است که ذاتاً محلی‌گرا بودند؟ در این باره تأملی نکنیم و ببینیم خود کمیته‌ها در حیات کوتاه‌شان - که پس از انقلاب اکتبر بیش از چند ماهی دوام نداشت - چه کردند و در همین مدت محدود چه برنامه عملی مشخصی برای کار خود و سازمان‌دهی اقتصادی ارائه دادند. پس از ابلاغ آیین نامه کنترل کارگری در ۱۴ نوامبر، پنجمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه طی روزهای ۱۵ و ۱۶ نوامبر در پتروگراد برگزار شد. در مرکز مباحثات چگونگی پیشبرد «کنترل کارگری» و موضع کمیته‌ها در قبال آیین نامه مذکور قرار داشت. کنفرانس در قطع‌نامه‌ای که تقریباً به اتفاق آراء به تصویب رسید، از این زاویه که «امکانات وسیعی برای فعالیت‌های خلاقانه پرولتاریا در مبارزه علیه خراب کاری سرمایه‌داران و نیز از هم‌گسیختگی اقتصادی که آنان بانی‌اش هستند» می‌گشاید، از بخش نامه استقبال کرد. در عین حال کنفرانس، شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه را موظف نمود که راهنمایی‌های علمی و دقیقی در مورد اجرا و پیشبرد کنترل کارگری تدوین نماید.

دو هفته بعد، آخر نوامبر، شورای مرکزی پتروگراد، مطابق با تصمیم پنجمین کنفرانس، جزوه‌ی راهنمایی منتشر کرد. این جزوه افق پهناوری در مقابل طبقه کارگری می‌گشود. در آن کنترل کارگری نه به مفهوم کنترل منفعل بلکه به معنای وسیع کلمه به عنوان دخالت در تصمیمات صاحبان کارخانه ذکر شده بود. هم‌چنین جزوه درک ویژه‌ای از کنترل کارگری ارائه می‌داد و آن را نه به مثابه هدف، بلکه به معنای مرحله انتقالی جهت ورود به سازمان‌دهی اقتصاد سوسیالیستی در نظر می‌گرفت.

در مقدمه جزوه آمده بود: باید کنترل کارگری را به عنوان «مرحله انتقالی به سازمان‌دهی کلیه امور اقتصادی کشور بر اساس مبانی سوسیالیستی ارزیابی نمود. کنترل کارگری نبایستی به معنای منفعل کلمه فهمیده شود. بلکه باید به مفهوم وسیع کلمه به عنوان دخالت در تصمیمات صاحبان کارخانه درباره سرمایه، تأسیسات و نیز موادخام و تولیدات کارخانه، به عنوان مراقبت فعال جهت اجرای درست و سنجیده سفارشات و هم‌چنین استفاده صحیح از انرژی و نیروی کار، به مثابه شرکت فوری و بلاواسطه در سازمان‌دهی عقلایی تولید، درک شود»^۵. این همان جزوه‌ای است که لوزوفسکی در کنگره اتحادیه‌ها به آن تاخته بود. در ادامه جزوه به کمیته‌های جهت پیشبرد کنترل کارگری یک سری پیشنهادات عملی شده بود. طبق این پیشنهادات قرار بود در هر کارخانه‌ای از طریق انتخابات ۴ کمیسیون کنترل جهت امور زیر تشکیل شود:

۱. سازمان‌دهی تولید؛

۲. تغییر خط تولید جنگی به غیرنظامی؛
۳. تأمین موادخام؛
۴. تأمین سوخت.

وظیفه کمیسیون‌ها با جزئیات کامل شرح داده شده بود. کمیسیون تولید وظایف زیر را به عهده می‌گرفت:

- الف. برقراری پیوندهای ضروری میان بخش‌های مختلف کارخانه؛
- ب. بررسی وضعیت ماشین‌آلات؛
- پ. تحقیق و رفع کمبودهای مختلف در امور مدیریت کارخانه؛
- ت. تعیین درجه استعمار در هر بخش؛
- ث. تدوین مقررات بخش‌ها و تعیین تعداد کارگران در هر قسمت؛
- ج. برآورد میزان استهلاك ماشین‌آلات و ساختمان‌ها؛
- چ. استخدام از مدیر به پایین در کارخانه؛
- ح. تنظیم امور مالی کارخانه.^۶

چند روز بعد از انتشار جزوه‌ی مذکور، شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه دو سند دیگر تدوین

این جنبش

یک نمونه‌ی زنده از

تلاش کارگرانی بود که

می‌خواستند برای رهایی خود

راه بجویند؛

و طبعاً مانند هر

تلاش زنده‌ی دیگری از

ضعف‌ها، نارسایی‌ها، ابهامات

و پریشان‌فکری هم برخوردار بودند.

نمود: یکی از این اسناد مقررات الگو برای کمیته‌های کارخانه و دومی طرح آیین نامه جدیدی در رابطه با آیین‌نامه کنترل کارگری ۱۴ نوامبر بود. هر دو سند در اواسط ژانویه Novyl Pul/ نشریه شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ی پتروگراد منتشر شدند.

مقررات الگو شامل ۶۵ ماده می‌شد. در آن وظایف کمیته‌های کارخانه مطابق با جزوه آخر نوامبر، منتها به صورت بسیط و روشن‌تر شرح داده شده بود. مثلاً اگر جزوه‌ی نوامبر کنترل کارگری را «به مفهوم وسیع دخالت در تصمیمات صاحبان کارخانه» تعریف کرده بود، اکنون در ماده ۳۴ مقررات الگو این مفهوم به دقت تشریح شده بود: «بدون اطلاع و موافقت کمیته‌های کارخانه تصمیمات مدیریت یا صاحب کارخانه، در رابطه با اداره کارخانه، قابل اجرا نیست». چنانچه مدیریت یا کارخانه‌دار به این امر بی‌اعتنایی کند، کمیته‌ها مختارند که از ارگان‌های دولتی تقاضای خلع مالکیت از کارخانه‌دار را نمایند.^۷

فرم اشتراک انديشه‌جامعه

نام:
 نام خانوادگی:
 سن:
 تحصیلات:
 تاریخ شروع اشتراک:
 از شماره‌ی: نشانی:
 کدپستی: تلفن:

برای اشتراک ماهنامه‌ی «اندیشه‌ی جامعه»، اصل یا رونوشت این فرم را پس از تکمیل همراه با اصل فیش بانکی به حساب جاری ۳۱۸۵ بانک ملی ایران شعبه‌ی خیابان الوند به نام محمدرضا عاشوری به نشانی:

تهران، صندوق پستی
 ۱۴۱۵۵-۵۵۶۵

ارسال فرم کنید.

● حق اشتراک برای ۱۲ شماره

○ ایران، ۲۲۰۰۰ ریال

● امریکا، کانادا و خاور دور

○ اشخاص حقیقی ۴۰ دلار

○ کتابخانه‌ها و مؤسسات ۸۰ دلار

● اروپا

○ اشخاص حقیقی ۶۵ مارک

○ کتابخانه‌ها و مؤسسات ۱۳۵ مارک

● خاورمیانه

○ ۳۰ دلار

برای تهیه‌ی

شماره‌های گذشته‌ی

«اندیشه‌ی جامعه» می‌توانید به

نشانی چهارراه ولی عصر روبه

روی پارکینگ تئاتر شهر،

بخش شیرزاد،

مطبوعاتی کرباسیان

مراجعه فرمایید.

بلشویک را به خطر می‌انداخت. زیرا بر حسب آیین‌نامه فوق، این نه حزب و یا سایر ارگان‌های حکومتی تابع آن بودند که سکان اقتصاد را به دست می‌گرفتند، بلکه کمیته‌های کارخانه سراسر کشور که به سبک نظام شورایی متحد و هم‌بسته شده بودند، هدایت اقتصاد را به عهده داشتند. با این ترتیب کمیته‌های کارخانه به یک رقیب جدی برای حزب تبدیل شده بودند، زیرا آن نیرویی که قدرت اقتصادی را در دست داشت، نفوذ تعیین‌کننده‌ای بر چگونگی اتخاذ تصمیمات سیاسی پیدا می‌کرد. با این حساب جای تعجب ندارد که شورای کمیساریای مردمی (حکومت بلشویکی) بدون درنگ، طرح شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه پطروگراد را رد کرد. توضیحات بالا روشن می‌سازد، تبلیغاتی که کمیته‌ها را ذاتاً محلی مگر اقلمداد می‌کنند، بی‌پایه هستند. این تبلیغات معمولاً از سوی جریان‌هایی طرح و دامن زده شده‌اند که کمیته‌های کارخانه را رقیب سرسختی برای خویش می‌دانستند و در وجود آن‌ها نفی قدرت خود را می‌دیدند.

این که گفته شود تبلیغات مرسوم علیه کمیته‌ها صحت ندارد، البته به معنای انتقادناپذیر بودن جنبش کمیته‌های کارخانه نیست. این جنبش یک نمونه زنده از تلاش کارگرانی بود که می‌خواستند برای رهایی خود راه بجویند، و طبعاً مانند هر تلاش زنده دیگری از ضعف‌ها، نارسایی‌ها، ابهامات و پریشان‌فکری هم برخوردار بودند. اساساً در بررسی هر جنبش واقعی‌ای بایستی از این کژراه دوری جست که آن را با وجود همه خلاقیت‌هایش یک نمونه کامل، تمام عیار و عاری از نقیصه به حساب آورد. ضعف‌های آن را نیز باید شناخت و از آن‌ها آموخت. آنچه برای ما اهمیت دارد، این است که جنبش کمیته‌های کارخانه تلاشی بود برای راه‌جویی به سازمان‌دهی نوین اجتماعی که در آن سلطه سرمایه بر کار رفع گردد، تلاشی که البته ناکام ماند. اما برای همه کسانی (و به ویژه کارگرانی) که به نفی روابط و مناسبات اجتماعی سرمایه می‌اندیشند، منبعی از درس‌هاست و شناختن آن ضروری است.

پی‌نوشت

1. UWC Brugmann: Die russischen Gewerkschaften in Revolution und Bürgerkrieg 1917 - 1919. Frankfurt a. M., 1972. P.139

۲. ای. اچ. کار. تاریخ روسیه شوروی، انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ - ۱۹۲۳ (جلد ۲)، نجف دریابندری، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶.

۳. بروگمان، همان، صص ۱۶۹ - ۱۶۸.

۴. بروگمان، همان، ص ۱۷۰.

۵. بروگمان، همان، ص ۱۳۱.

6. M. Brinton Die Bolschewiki und die Arbeiterkontrolle, Hamburg, 1976. P. 10.

۷. بروگمان، همان، ص ۱۳۲.

بدین ترتیب صاحبان صنایع و مدیران آن‌ها ناچار بودند همه تصمیمات خود را به تأیید کمیته‌ها برسانند، ولی برعکس کمیته‌ها در مورد مصوبات و تصمیمات خود چنین اجباری نداشتند. در این جا آن نهادی که مدیریت واقعی را در دست می‌گرفت، کمیته‌های کارخانه بودند، و صاحبان مؤسسات به کارمندان موجب بگیر تنزل می‌یافتند. یعنی به کارخانه‌داران و مدیرانی بدون قدرت که نقش‌شان نه سازمان‌دهی نیروی کار برای کسب ارزش اضافه بلکه حداکثر هم‌آهنگ‌کننده‌ی فرآیند فنی تولید می‌شد.

و اما در مورد آیین‌نامه جدیدی که شورای مرکزی پطروگراد برای کنترل کارگری ارائه داده بود، طبق این آیین‌نامه کمیته‌ها در یک نظام کنترل کارگری سراسری سازمان و آرایش می‌یافتند. این نظام بر اساس مدل سیستم شورایی ترسیم شده بود. مطابق نمونه‌ی شوراهای سیاسی، قرار بود در همه‌ی مناطق، شهرها، ایالات و نواحی نهادهای اقتصادی

در تبلیغاتی که علیه

کمیته‌های کارخانه صورت می‌گرفت،

همواره این اتهامات به آن‌ها زده می‌شد که

هم‌آهنگ‌ناپذیرند، خود را صرفاً

در سطح کارخانه‌های منفرد

و جداگانه مسئول

می‌بینند و منافع فردی

(در سطح یک کارخانه) محرک اصلی

آن‌هاست.

ایجاد گردد. مسئولین این نهادهای شورایی در کنفرانس کمیته‌های کارخانه برگزیده می‌شدند. برای انتخاب شدن، تنها عضویت در کمیته‌های کارخانه کفایت می‌کرد.

بر مبنای آیین‌نامه جدید، در مرکز نظام اقتصاد شورایی، ارگانی به نام شورای عالی اقتصاد مردمی قرار می‌گرفت که توسط کنگره‌ی سالانه شوراهای اقتصادی انتخاب می‌گشت. شورای عالی در قبال انجام وظایفش تنها به کمیته اجرایی سراسری شوراهای (نه حکومت و یا حزب) پاسخگو بود. به این ترتیب پیش‌فرض ایجاد نظام اقتصاد شورایی را موجودیت یک قدرت سیاسی شورایی می‌گرفت.

ابتکار شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه جهت سازمان‌دهی و مدیریت اقتصاد از طریق یک نظام سراسری شورایی که پایه آن نمایندگان مستقیم کارگران یعنی کمیته‌های کارخانه بودند، بر فرآیند رهایی کارگران تأثیر خارق‌العاده‌ای به جای می‌گذاشت، ولیکن دعوی رهبری سیاسی - اقتصادی نامحدود حزب